

برآمدن شعر متعهد؛ نگاهی به «مرغ آمین» نیما^۱

[...] دو پارگی هستی به روشنایی و تاریکی، نبرد چاره‌ناپذیر آن دو و سرانجام رستاخیز رهایی توده‌ها [...] به ادبیات راه یافت و نه فقط به صورت تکیه‌گاه فکری و عاطفی بعضی از گویندگان و نویسندگان درآمد، بلکه دلیلی شد برای حقایق ادبیات. از این راه، از راه خدمت به توده‌ها و هدف آن‌ها، ادبیات وجود خود را توجیه می‌کرد؛ از ورای عینک امید زودرس به افق نظر می‌انداخت و چشم‌اندازی مطلوب می‌آفرید تا آنچه را که در آرزو داشت، تماشا کند:

رستگاری روی خواهد کرد / و شب تیره، بدَل با صبح روشن گشت خواهد

این درون‌مایه‌ی (Theme) اساسی مرغ آمین نیما است؛ شعری که از محدودیت ایدئولوژی فراتر رفت و به پایگاه شعری «سیاسی» رسید.

مرغ آمین دردآلودی است کاآواره بمانده...

مرغ آن‌چنان که شاعر خود می‌گوید «نشان روز بیدار ظفرمندی» یا به زبان دیگر مظهر و نماد پیروزی دردناک مردم دردمند است در «شب دلتنگ»، «شب بیداد» که گاه پوشیده «بر فراز بام مردم» پیدا می‌شود و خودی می‌نماید و کم‌کم: رنگ می‌بندد / شکل می‌گیرد / گرم می‌خندد.

مرغ در حال «شدن» است تا آنگاه که «رمز درد خلق» را در می‌یابد، محرم آن‌ها می‌شود و از حال و روزشان و رنج‌هایشان می‌پرسد. از این پس شعر گفتگوی آرزومندانه‌ای است - به نفرین و آفرین - به دعا در حق مردم و لعنت در حق دشمنان‌شان، تا آنجا که در پاسخ مرغ، انبوه آمین‌های مردم «چون صدای رودی از جا کنده» طنین می‌افکند و با این آگاهی و هم‌پیوندی پیروزی طلوع می‌کند و

مرغ آمین‌گوی / دور می‌گردد... / می‌گریزد شب / صبح می‌آید.

مقایسه‌ای میان افسانه و مرغ آمین نه فقط چرخش راه و روش شاعر، بلکه دگرگونی راه و روش ادب فارسی را تا اندازه‌ای نشان می‌دهد. سراسر آن منظومه‌ی بلند گفتگویی درونی و نفسانی است. در افسانه شاعر نخست به مرغ هرزه‌گرد دل خود که از رستگاری بریده رو می‌آورد، به دل عاشق افسانه‌پرداز! و سپس به گفتگویی دراز که مثل جویباری آرام، میان افسانه که سرشت و سرگذشت گوینده است و عشق که پاره‌ی دیگر اوست، میان دو پاره‌ی جان شاعر روان می‌شود و منظره‌های رنگارنگ روح و حس او را با «زبان دل افسردگان» تصویر می‌کند، بی‌آنکه بخواهد به هدفی پیشین برسد یا خواننده را به چیزی یا اندیشه‌ای برانگیزد. در نهایت می‌تواند چشم درون خواننده‌ی دل‌آگاه را به روی خود او بگشاید یا عواطف خفته‌اش را بیدار کند.

۱. برگرفته از: شاهرخ مسکوب، «نگاهی ناتمام به شعر متعهد فارسی» (به نقل از: میلاد سلیمی، «پادشاه فتح»، انتشارات سخن).

اما در مرغ آمین پرنده که نشان آگاهی و پیروزی خلق است با لحن دردمندان سخن می‌گوید و در دل تاریکی آن‌ها را یاری و همراهی می‌کند تا به پایان شب و سپیده رستگاری برسند. در اینجا شعر دل‌نگران مردم است، هدفی انسان‌گرا و اجتماعی دارد و می‌خواهد که به کاری بیاید و دردی دوا کند. پس آن زبان دل‌افسردگان افسانه‌ی درون‌گرا، در مرغ آمین برون‌گرا به زبان مبارزان «پی‌نام‌جویان» بدل می‌شود. گویی هم‌صحبتان پیشین شاعر در افسانه چون پرنده از قفس درون او پر می‌کشند و به صورت مرغی در می‌آیند که شبانه بر بام خلق می‌نشیند تا نه فقط با شاعر که با جور دیده مردمان هم‌زبانی و همدلی کند.

بیشتر استعاره‌ها، کنایه‌ها و نمادها و رمزهایی که سال‌های بعد زبان‌تمثیلی شعر ناچار در پشت پرده‌ی آن‌ها پنهان شد تا حرف خود را با ایما و اشاره به خواننده بفهماند، در این شعر به کار رفته است: نخست خود «مرغ» یادآور سیم‌مرغ، یادآور پرنده‌ای است که مظهر آزادی است و سپس: بیدادخانه، راه، شب دلتنگ، آتش و خاکستر، صبح، زنجیر و بیابان، چشمه و روشنایی، خروس، سحر و غیره. همچنین، ایهام «مرغ شباهنگام» که هم مرغ شب را به ذهن القا می‌کند و هم مرغ شباهنگ؛ مرغ سحری را که برآورنده‌ی آرزوی خلق و اجابت‌کننده دعای آن‌ها - «مرغ آمین» - است.

البته بیشتر نماد (سمبل)‌های این شعر کلی است و پیش از آن نیز جابه‌جا و گاه و بی‌گاه به کار رفته بود، مثلاً در شمع مرده، شعری که دهخدا در رثای میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل سروده بود. اما تفاوت در این است که در این مورد «نماد»‌ها تنها نشانه‌هایی برای رساندن مقصود شاعر نیستند و فقط برای این به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه به منزله‌ی تاروپودی که شعر بر آن‌ها تنیده شود، ترکیب‌کننده‌ی صورت (فرم) شعرند، شعری که گذشته از صورت در محتوا به راهی دیگر افتاده و از «خیال کج و اندیشه‌ی بردگی آموز بداندیشانی که در خواب جهان‌گیری هستند و ایمان به حق را در راه سوداگری به کار می‌برند و زیرکان و پیش‌تازان را به تمسخر از سر راه خود می‌رانند» سخن می‌گوید.

[این جهان‌خواران] / با کجی آورده‌هاشان شوم / که از آن با مرگ ماشان زندگی آغاز می‌گردید / و از آن خاموش می‌آمد چراغ خلق

بودن‌شان بسته به نبودن و خاموشی مردم است. بدین ترتیب دیالکتیک مرگ و زندگی به میدان اجتماع و اختلاف طبقات فرود می‌آید و ایدئولوژی سیاسی تازه و آشنایی، شاعرانه بیان می‌شود.

مرغ آمین مانند پریا و بهار غم‌انگیز از نمونه‌های ارجمند و کمیاب شعر سیاسی است که زندانی تنگ‌نظری، فقر معنوی و ساده‌انگاری ایدئولوژی سیاسی باقی نمانده است^۱.

۱. «نگاهی ناتمام به شعر متعهد فارسی»، چند گفتار در فرهنگ ایران، صص ۱۶۴ - ۱۵۵ (با اختصار)